

از چله‌ی دیروز تا یلدای امروز

عاطفه مشاطان
برگرفته از ماهنامه آفتاب

پاییز هزاررنگ می‌رود و زمستان سپیدرنگ از راه می‌رسد، و در این میان شبی است بلند و پر از رمز و راز. شبی به بلندای یک فرهنگ، فرهنگی چند هزار ساله با آیین و رسومی رنگارنگ به سان پاییز و درون‌مایه‌ای پاک و سپید به رنگ زمستان.



شب چله، یلدا، میلاد مهر، خورشید شکست‌ناپذیر^۱، یا هر آنچه آن را بنامید، آخرین شب پاییز و دیرپاترین شب سال است. ساکنان فلات ایران، از چندین هزار سال پیش این شب را گرامی داشته‌اند. درحالی‌که در هیچ دوره‌ای از تاریخ کشورمان، هیچ حکومتی اصراری به گرامی‌داشت این شب نداشته است، اما همچنان ایرانیان این شب را پاس می‌دارند و در زنده نگه‌داشتن این آیین می‌کوشند. تداوم دیرگاه این جشن، سخن از کهن‌سالی و قدمت آن دارد.

با وجود ریشه‌ی چند هزار ساله‌ی این آیین در فرهنگ ملی ایرانیان، اتفاق نظری مبنی بر سبب پیدایش و گرامی‌داشت آن وجود ندارد. روایات مختلفی در باب نام‌گذاری و چگونگی پیدایش این آیین‌ها آمده است. برخی معتقدند که مردم باستان، این شب را شب تولد خورشید می‌پنداشتند و گروهی بر این باورند که ظهور یا تولد مهر (میترا) در این شب صورت پذیرفته است. بعضی دیگر این شب را مصادف با میلاد عیسی مسیح (ع) می‌دانند، درحالی‌که برخی می‌گویند پس از گرویدن پیروان آیین مهر به مسیحیت، این شب که جزو مهم‌ترین اعیاد آیین مهر است، به‌عمد روز میلاد مسیح نامیده شد تا اربابان کلیسا با استفاده از التقاط این دو مناسبت نفوذ بیشتری در میان مردم داشته باشند.

بنا به اهمیت این درازآهنگ‌ترین شب سال در فرهنگ چند هزار ساله‌ی ایرانیان، سرمقاله‌ی این نسخه‌ی آفتاب را به بررسی پیشینه‌ی تاریخی شب چله اختصاص داده‌ایم. در این مجال به ریشه‌های به‌جامانده و مرتبط با آیین مهر خواهیم پرداخت و در ادامه به رابطه‌ی شب یلدا و میلاد مسیح، همچنین از ردپای این آیین در فرهنگ تمدن‌های دیگر سخن خواهیم گفت. در آخر از اثرات و نشانه‌های چله و یلدا در ادبیات فارسی کهن و ایران امروز نمونه‌هایی خواهیم آورد.

چله‌ی دیروز

عدد چهل از گذشته‌های دور جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ ما داشته است. ایرانیان باستان زمستان را به دو بخش چهل روزه تقسیم کرده‌اند: «چله‌ی بزرگ» و «چله‌ی کوچک». شب آخر آذر از آن جهت چله نامیده شده است که آغاز چله‌ی بزرگ و آمدن سرماي زمستان را هشدار می‌دهد. درست چهل روز بعد از شب چله، جشن سده به پایان رسیدن چله‌ی بزرگ زمستان را ندا می‌دهد. در چهل روز دوم سرماي زمستان کمتر است و آسیب کمتری می‌رساند و از آن جهت آن را چله‌ی کوچک می‌نامند.^۲

مردم دوران کهن با طبیعت و تضادهای آن خو داشتند و از آن‌جا که به دامداری یا کشاورزی مشغول بودند گردونه‌ی زندگی خود را بر چرخه‌ی طبیعت استوار ساختند. چرا که تغییر فصول و بلندی یا کوتاهی شب و روز تأثیری مستقیم بر زندگی آن‌ها داشته است. گرما، نور و بلندی روزها نشانه‌هایی نیک و پسندیده بودند و در مقابل سرما، زمستان و تاریکی شب پدیده‌هایی نه‌چندان مطلوب.

بسیاری بر این باورند که ریشه‌ی پاس‌داشت شب چله میراث قوم «کاسپ‌ها» است. کاسپ‌ها از اولین اقوام آریایی هستند که وارد ایران شدند.^۳ آن‌ها مردمانی با چشم‌های کبودرنگ و موهای بور بودند که ابتدا در گیلان امروزی سکنی گزیدند و پس از چندی به نقاط دیگر ایران مهاجرت کردند.^۴ کاسپ‌ها قوم نیرومندی بودند و تمدن توانمندی را پایه‌گذاری کردند. از جمله تمدن‌های آبی (Civilizations Hydraulic) که می‌توان از زیگورات چغازنبیل، آسیاب‌ها و قنات‌های شوشتر به‌عنوان آثار باقی‌مانده از تمدن کاسپ‌ها نام برد.^۵ همچنین پل‌های بسیاری با نام آناهیتا در سراسر ایران ساختند و با ساخت چهارطاقی‌هایی توانستند انحراف ۲۳ درجه‌ی مدار زمین در گردش به دور خورشید را اندازه‌گیری کنند.^۶ کاسپ‌ها با استفاده از این ابزار به تقویمی دقیق دست یافتند و دریافتند که پس از آخرین شب پاییز بر طول روزها اندک‌اندک افزوده شده و از طول شب‌های سرد کاسته می‌شود.



نقشی از میترا (مهر)

در آن زمان آیین مهر (آیین زروانی) در میان ساکنان فلات ایران رواج داشته است. مهر و ناهید (میترا و آناهیتا) به‌عنوان دو ایزد نیایش می‌شده‌اند. «مهر»، ایزد فروغ، نگهبان پیمان و پشتیبان پرتو پگاهی است و «ناهید»، ایزد پاکی، زایش و برکت، فرشته‌ی آب‌ها و باران. پیروان آیین مهر آخرین شب پاییز را مصادف با تولد خورشید می‌دانسته‌اند^۷، همان‌گاه که از دل سیاهی شبی درازآهنگ و سرد، ایزدمهر در یک غار گود و کم‌ارتفاع از میان کوه‌های البرز ظهور می‌کند و خورشید گرم و نورافزا را به ارمغان می‌آورد. برخی به اشتباه مهر را همان خورشید گرفتند و شب چله را در واقع شب میلاد خورشید می‌دانند. در کتاب «از اسطوره تا تاریخ» به نقل از دکتر مهرداد بهار می‌خوانیم: «شب یلدا، تولد مهر یا میترا نیست، بلکه تولد خورشید است. مهر با خورشید تفاوت‌هایی دارد». از نظر تقویم مردم ایران باستان، چله، شب تولد خورشید است و حال آن‌که بر اساس اسطوره‌ها خورشید و مهر ارتباط نزدیکی دارند ولی یکی نیستند.

پیروان آیین مهر با زروانی، بلندتر شدن روزها را از برکت حکمرانی ایزد مهر بر زمین می‌دانستند و کوتاه‌تر شدن شب‌ها را نشانه‌ای از غلبه‌ی او بر اهریمن. آن‌ها در شب چله به پای‌کوبی و جشن و سرور می‌پرداختند تا شکست اهریمن را جشن بگیرند و گاه تا دمیدن پرتو پگاه در دامنه‌ی کوه‌های البرز به انتظار باززاییده‌شدن خورشید می‌نشستند. برخی در مهرابه‌ها^۹ (نیایشگاه‌های پیروان آیین مهر) به نیایش مشغول بودند تا پیروزی مهر و شکست اهریمن را از خداوند طلب کنند.

پس از گرویدن ایرانیان به آیین زرتشت، آداب و رسوم آیین مهر نه‌تنها فراموش نشد بلکه جزوی از آیین و مراسم زرتشتی به‌حساب می‌آمد. بنا بر روایت ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه، زرتشتیان روز اول دی را خورروز (روز خورشید) می‌نامند و جشن این روز را نودروز^{۱۰}، این نام‌گذاری از آن جهت است که از چله تا نوزده نود روز فاصله است. همچنین در کتاب قانون مسعودی آمده‌است که اولین روز از دی‌ماه را خرمرروز یا خره‌روز می‌نامند^{۱۱}. این روز را منتسب به اهورامزدا می‌دانستند و یکی از روزهای چهارگانه‌ی جشن‌های دی‌گان است. حتی هنگامی که ساسانیان دین زرتشت را دین رسمی کشور کردند اهمیت آیین مهر در زندگی مردم و در نهادهای حکومتی آشکار بود. این اهمیت در نقوش بازمانده‌ی عهد ساسانی به‌روشنی نمایان است. در نقش رستم، ناهید تاج پادشاهی را به شاه اعطا می‌کند و در طاق بستان میترا شاهد اعطای فر ایزدی از طرف اهورامزدا به اردشیر اول است. بنا بر یک سنت دیرینه آیین مهر شاهان ایرانی در روز اول دی‌ماه تاج و تخت شاهی را بر زمین می‌گذاشتند و با جامه‌ای سپید به صحرا می‌رفتند و بر فرش‌های سفید می‌نشستند. دربان‌ها و نگهبانان کاخ شاهی و همه‌ی برده‌ها و خدمت‌کاران در سطح شهر آزاد شده و به‌سان دیگران زندگی می‌کردند. رئیس و مرئوس، پادشاه و آحاد مردم همگی یکسان بودند

میلاد خورشید در تمدن‌های دیگر

تمدن‌های مختلفی شب آخر پاییز را به عنوان روز میلاد خورشید جشن می‌گرفتند. آداب بسیاری از این جشن‌ها تشابهات زیادی با مراسم شب چله‌ی ایرانیان دارد و حتی در بعضی موارد نفوذ فرهنگ ایران باستان به عنوان ریشه‌ی پیدایش این آیین‌ها قابل اثبات است.

در حدود ۴۰۰۰ سال پیش در مصر باستان جشن «باززاییده‌شدن خورشید»، مصادف با شب چله، برگزار می‌شده است. مصریان در این هنگام از سال به مدت ۱۲ روز، به نشانه‌ی ۱۲ ماه سال خورشیدی، به جشن و پای‌کوبی می‌پرداختند و پیروزی نور بر تاریکی را گرامی می‌داشتند. همچنین از ۱۲ برگ نخل برای تزیین مکان برگزاری جشن استفاده می‌نمودند که نشانه‌ی پایان سال و آغاز سال نو بوده است.^{۱۲}

در روم باستان مراسمی برای پاس‌داشت کیوان یا زحل (خداوند زراعت) به مدت هفت روز، از ۱۷ تا ۲۳ دسامبر، برگزار می‌شده است.^{۱۳} همچنین اولین روز زمستان روز بزرگ‌داشت خداوند خورشید بوده است و آن را خورشید شکست‌ناپذیر، ناتالیس انویکتوس، می‌نامیدند. جشن خداوند زراعت و جشن خورشید شکست‌ناپذیر از آن دسته از جشن‌ها هستند که با نفوذ آیین مهر رواج پیدا کردند.^{۱۴} بنا بر رسم ایرانیان، بزرگان رومی در این روز جامه‌ی مردم عادی را بر تن می‌کردند و بردگان خود را آزاد می‌نمودند. شاه به میان مردم آمده و شخصی عادی را که از نجیب‌زادگان نبود بر سریر شاهی می‌نشاندند. از جنگیدن در این روز خودداری می‌کردند و روز را با صلح و آشتی به شب می‌رساندند.^{۱۳}



نقشی از میترا و آناهیتا

آیین مهر توسط بازرگانان آسیای صغیر به یونان و روم باستان رسید و پیروان زیادی در میان اقشار مردم پیدا کرد.^{۱۵} در حدود ۷۵ پیکره و بیش از صد نقش مهر یا میترا در شهر رم در ایتالیا یافت شده است.^{۱۶} به‌خصوص در درجات مختلف ارتش روم که خود را پشتیبان نیکی‌ها و نگهدارنده‌ی درستی‌ها می‌دانستند، میترا، ایزد پاسبان نور، از جای‌گاه ویژه‌ای برخوردار بود. نفوذ آیین مهر یا میترا در روم و یونان باستان به اندازه‌ای بوده است که هم‌اکنون ردپای آن در مراسم و آیین‌های محلی و مذهبی اروپاییان دیده می‌شود. بسیاری از سنت‌های مخصوص کریسمس میراث روم باستان و در نتیجه آیین مهر است.^{۱۷}

کلمه‌ی نوئل از ریشه‌ی رومی ناتال به معنی تولد است و همان‌گونه که ذکر شد نام جشن رومیان ناتالیس اینوکتوس^{۱۸} بوده است. همچنین بابانوئل با کلاهی شبیه کلاه موبدان آیین مهر ظاهر می‌شود. از همه جالب‌تر، درخت کاجی است که در مراسم کریسمس تزیین می‌شود. این درخت کاج و ستاره‌ی روی درخت نیز میراث آیین مهر است.^{۱۹} رومیان در این جشن‌ها از درختان همیشه سبز چون کاج استفاده می‌کردند و سبزی همیشه‌گی آن را نشانه‌ی قدرت و غلبه‌ی میترا بر سرما و زمستان می‌دانستند. در کنده‌کاری‌های باقی‌مانده از آیین مهر، درخت سرو یا کاج در کنار مهر و آناهیتا دیده می‌شود و همچنین در نقوش تزیینی ایرانی به شکل بنه‌جقه ترسیم می‌شده است.

همچنین در قسمت‌هایی از روسیه‌ی جنوبی هم‌اکنون جشن‌های مشابهی به مناسبت چله برگزار می‌کنند. این آیین‌ها شباهت بسیاری با مراسم شب چله دارد. رقص مخصوص این شب یادآور نحوه‌ی برداشت محصول کشاورزان در این هنگام از سال است. یهودیان نیز در این شب جشنی با نام «ایلانوت» (جشن درخت) برگزار می‌کنند و با روشن کردن شمع به نیایش می‌پردازند.^{۲۰}

پلدای دیروز

یلدا واژه‌ای سریانی است به معنی میلاد و تولد. روشن نیست که این لغت سریانی چه زمانی و چگونه وارد زبان پارسی شده است.^{۲۱} احتمال می‌رود که بعد از کشتار دسته‌جمعی مسیحیان اولیه در امپراطوری روم و مهاجرت مسیحیان سریانی پس از این کشتارها به امپراطوری ساسانی، لغت یلدا وارد زبان پارسی شده باشد.^{۲۲}

روایات گوناگونی مبنی بر این که یلدا هنگام تولد کیست وجود دارد. گروهی بر این باورند که یلدا همان هنگام میلاد خورشید و ظهور ایزد نور، مهر است که در چرخشی تاریخی با مهاجرت مسیحیان سریانی به ایران بازگشته است. گروهی دیگر بر این رأی هستند که یلدا ۲۱ دسامبر مصادف با میلاد عیسی مسیح است و این‌که مسیحیان امروزی روز ۲۵ دسامبر را تولد مسیح می‌دانند اشتباه گاه‌شماری بوده است.

هنگام توسعه‌ی آیین مهر در اروپا، مراسم شب چله به عنوان روز زایش مهر و نور و راستی با شکوه تمام برگزار می‌شده است و پس از استیلای مسیحیت در اروپا، آداب و رسوم آیین مهر که در زندگی مردم و به‌خصوص در میان رومیان نفوذ کرده بود همچنان باقی ماند و با آمدن دین جدید رنگ نیاخت. تا سال ۳۵۰ میلادی تمام فرقه‌های مختلف مسیحیت متفق‌القول روز ششم ژانویه را روز میلاد مسیح می‌دانستند.^{۲۳} ولیکن نفوذ آیین مهر کلیسای روم را بر آن داشت تا روز تولد عیسی مسیح را مطابق با تولد مهر یا میترا قرار دهد تا از التقاط این دو مناسبت نفوذ بیشتری بر زندگی مردم داشته باشد و بزرگ‌ترین جشن آیین مهر را در خود حل کند.^{۲۴} با قدرتمند شدن کلیسای روم و پس از گذشت زمان، فرقه‌های دیگر مسیحیت به این سمت و سو گرویدند. لیکن هنوز کلیسای ارمنی و ارتدوکس شرقی روز ششم ژانویه را روز میلاد مسیح می‌دانند.^{۲۵} آنچه از نظر پژوهشگران مسلم است این است که ۲۱ یا ۲۵ دسامبر با توجه به اشاره‌های انجیل^{۲۶} به فصل زراعت و اعتدال هوا و همچنین تاریخ دوران اولیه‌ی مسیحیت، روز میلاد عیسی مسیح نیست و نفوذ آیین مهر در رسوم کلیسا نیز غیرقابل‌انکار است. نخستین مایه‌های جشن کریسمس و ایلانوت میراث و هدیه‌ی ایران کهن به جهانپان است که خود تا به امروز در زنده‌نگه‌داشتن آن کوشیده‌است.^{۲۴}

به‌هرروی در ایران امروز شب یلدا و شب چله به عنوان واژگانی مترادف درآمده‌اند و کمتر از ارتباط لغوی یلدا با میلاد خورشید، ظهور مهر یا میلاد مسیح سخن می‌رود.

یلدای امروز

بعد از ورود اسلام به ایران، اهمیت مذهبی گرامی‌داشتن شب چله از بین رفت ولی ایرانیان این سنت کهن را هنوز پاس می‌دارند.



ارکان سفره‌ی شب چله

هندوانه و انار از ارکان سفره‌ی این شب هستند. قرمزی این دو میوه یادآور سرخی طلوع خورشید است و از میراث آیین مهر. جدا از این دو میوه‌ی مخصوص، ایرانیان نقاط مختلف کشور، به شیوه‌های متفاوتی سفره‌ی خود را تزئین می‌کنند.

در خطه‌ی شمال و آذربایجان رسم بر این است که در این شب خوانچه‌ای تزئین شده به خانه‌ی تازه‌عروس یا نامزد خانواده بفرستند. مردم آذربایجان در سینی خود هندوانه‌ها را تزئین می‌کنند و شال‌های قرمزی را اطرافش می‌گذارند. درحالی که مردم شمال یک ماهی بزرگ را تزئین می‌کنند و به خانه‌ی عروس می‌برند. سفره‌ی مردم شیراز مثل سفره‌ی نوروز رنگین است. مرکبات و هندوانه برای سرد مزاج‌ها و خرما و رنگینک برای گرم مزاج‌ها موجود است.

همدانی‌ها فالی می‌گیرند با نام فال سوزن. همه دور تا دور اتاق می‌نشینند و پیرزنی به طور پیاپی شعر می‌خواند. دختر بچه‌ای پس از اتمام هر شعر بر یک پارچه نبریده و آب ندیده سوزن می‌زند و مهمان‌ها بنا به ترتیبی که نشسته‌اند شعرهای پیرزن را فال خود می‌دانند. در شهرهای خراسان خواندن شاهنامه‌ی فردوسی در این شب مرسوم است. درحالی‌که حافظ‌خوانی جزو جدانشدنی مراسم این شب برای شیرازی‌هاست. البته خواندن حافظ در این شب نه تنها در شیراز مرسوم است، بلکه رسم کلی چله‌نشینان شده است.

یلدا در ادبیات کهن

در فرهنگ عامیانه‌ی مردم، شب یلدا و شب چله، شب دوستی است. شب بار عام و کارهای خیریه است. مردم ایران که اکثراً کشاورز یا دامدار بوده‌اند، آموخته‌اند تا سرمای زمستان را بهانه‌ای برای دورهم جمع‌شدن و جشن به پایان رساندن یک سال زراعی بدانند. لیکن در فرهنگ ادبی و رسمی کشورمان، یلدا اغلب چهره‌ی تاریک و خشن شبی طولانی است. شبی که عشاق به انتظار به سرآمدن آن هستند. طولانی و تاریک بودن یلدا استعاره‌ایست برای فراق جان‌گناه معشوق، تنهایی و انتظار وصال و گاه گیسوی سیاه و بلند یار.

و در پایان چندبیتی در این مضمون می‌خوانیم:

حافظ:

صحبت حکام، ظلمت شب یلدا است
نور ز خورشید خواه بو که برآید

سعدی:

هنوز با همه دردم امید درمان است
که آخری بود آخر شبان یلدا را

اوحدی:

شب هجرانت ای دلبر، شب یلدا است پنداری
رخت نوروز و دیدار تو عید ماست پنداری

خاقانی:

تو جان لطیفی و جهان جسم کثیف
تو شمع فروزنده و گیتی شب یلدا

عنصری:

چون حلقه ریابند به نیزه، تو به نیزه
خال از رخ زنگی برابایی شب یلدا

منوچهری:

نور رایش تیره‌شب را روز نورانی کند
دود چشمش روز روشن را شب یلدا کند

مسعود سعد:

کرده خورشید صبح ملک تو
روز همه دشمنان شب یلدا

ناصرخسرو:

او بر دوشنبه و تو بر آدینه
تو لیل قدر داری و او یلدا

همچنین ارتباط عیسی مسیح با این شب در اشعار امیر معزی و سنائی غزنوی مشهود است.

امیر معزی:

ایزد دادار، مهر و کین تو گویی
از شب قدر آفرید و از شب **یلدا**
زان‌که به مه‌رت بود تقرب مومن
زان‌که به کینت بود تفاخر ترسا

سنائی غزنوی:

به صاحب‌دولتی پیوند اگر نامی همی جویی
که از یک چاکری عیسی چنان معروف شد **یلدا**

سیف افرنگی:

سخنم بلندنام از سخن تو گشت و شاید
که درازنامی از نام مسیح یافت **یلدا**

پاورقی‌ها:

^۱ Feast of Sol Invicta, the Unconquered Sun

^۲ از اسطوره تا تاریخ، دکتر مهرداد بهار

^۳ لغت‌نامه‌ی دهخدا، مدخل کاسیان

^۴ قزوین (مغرب کاسپین)، کاشان (کاسان)، کشف‌رود (کاسپ‌رود) همگی از نام کاسپ‌ها گرفته شده است.

^۵ نظام گاه‌شماری در چهارتاقی‌های ایران، رضا مرادی غیاث آبادی

^۶ گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، هاشم رازی

^۷ هم‌اکنون آثار تعدادی از این چهارتاقی‌ها موجود است و این چهارتاقی‌ها مفصلاً در کتاب «نظام گاه‌شماری در چهارتاقی‌های ایران» معرفی شده‌اند.

^۸ از اسطوره تا تاریخ، دکتر مهرداد بهار

^۹ واژه مهرابه از دو بخش مهر و آبه ساخته شده است. آبه به معنی گود و کم‌ارتفاع است و اشاره‌ای است به محل ظهور مهر.

^{۱۰} آثارالباقیه، صفحه ۲۵۵، ابوریحان بیرونی

^{۱۱} قانون مسعودی، ابوریحان بیرونی

^{۱۲} The Circle of Ancient Iranian Studies

^{۱۳} Saturnalia ,An article by James Grout

^{۱۴} Circle Guide to Pagan Groups

^{۱۵} The Roman Empire

^{۱۶} THE MYSTERIES OF MITHRA by Franz Cumont translated from the second revised French edition by Thomas J. McCormack, Chicago, Open Court

^{۱۷} The Pagan Beliefs Surrounding Christmas

^{۱۸} Natalis Invicti

^{۱۹} The Solstice Evergreen, The History, Folklore and Origins of the Christmas Tree, Sheryl Ann Karas

^{۲۰} The Circle of Ancient Iranian Studies

^{۲۱} لغت‌نامه دهخدا، مدخل یلدا

^{۲۲} روزنامه شرق، دوشنبه ۱ دی ۱۳۸۲

^{۲۳} The Catholic Encuclopedia

^{۲۴} جهان فروری، بخشی از فرهنگ کهن ایران، دکتر بهرام فره‌وشی

^{٢٥} The Circle of Ancient Iranian Studies

^{٢٦} Was Jesus born on December 25 th